



Jonah in Quranic Commentaries: A Comparative Study with the Biblical Narratives

Meysam Kohantorabi 

Associate Professor at the Department of Jurisprudence and Islamic Law,
Faculty of Humanities, Bozorgmehr University of Qaenat,
Qaen, Iran (Email: kohantorabi@buqaen.ac.ir).

Abstract

In Shia and Sunni interpretations, there are two different narratives about the incident that happened to Prophet Yūnus (Jonah). The meaning and reason of Jonah's anger, the meaning of his suspicion, the true concept of God's power and what Jonah's mistake is are important topics that have led to the presentation of various opinions of commentators. Depending on which report the commentator has preferred, the answer he gives to the aforementioned topics is different. The main elements and to a large extent the sequence of events narrated in the *Qur'an* and the Bible are similar to the story of Yunus. Contrary to the famous narration of the story of Yunus in Tafseer, the order of narration in the *Qur'an* is similar to what is mentioned in the book of Prophet Yunus in the Old Testament. It seems that due to the summary of the *Qur'an* in the narration of the story of Yunus and also the lack of authentic hadiths, the commentators were influenced by the report of the Bible in presenting their interpretations. The swallowing of Jonah in the Old Testament is consistent with the second report and the reason for Jonah's anger is consistent with the first report in the commentaries, while the *Qur'an* is silent on these two cases. The present research has done a comparative analysis of Shia and Sunni interpretations with the biblical account of the story of Prophet Yunus.

Keywords: *The Old Testament, The New Testament, Qur'an, Yūnus, Jonah.*

Original Research


Received: 30/ 6/ 2024, accepted: 18/ 8/ 2024, and published: 18/ 8/ 2024, Pages: 93-124.

Publisher: Mashhad Faculty of University of Quranic Theology and Awareness.

Print ISSN: 2783-5294

Online ISSN: 2783-5308

Open access in web address: <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

 doi: 10.22034/naghdeara.2024.464736.1219

NOTE: Latin transliteration of the bibliography is included in the final pages of this article.



یونس در تفاسیر قرآن مطالعه تطبیقی با روایت عهدین

میثم کهن ترابی

دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه بزرگمهر قاننات،
قائن، ایران (ایمیل: kohantorabi@buqaen.ac.ir).

چکیده

در تفاسیر فریقین دو گزارش مختلف پیرامون ماجرای که بر یونس نبی گذشته، نقل شده است. معنا و دلیل خشم یونس، متعلق گمان او، مفهوم حقیقی قدرت خداوند و چستی خطای یونس از مباحث مهمی است که محمل ارائه آراء گوناگون مفسران شده است. بسته به اینکه مفسر کدام گزارش را ترجیح داده باشد، پاسخی که به مباحث پیش گفته ارائه می‌دهد متفاوت است. هر کدام از این دو گزارش مشترکات و اختلافاتی با روایت کتاب مقدس از ماجرای یونس دارد. عناصر اصلی و تا اندازه زیادی ترتیب وقایع نقل شده در قرآن و کتاب مقدس از ماجرای یونس مشابهت دارد. برخلاف نقل مشهور از ماجرای یونس در تفاسیر، ترتیب نقل داستان در قرآن در آنچه در کتاب یونس نبی در عهد عتیق آمده مشابهت دارد. به نظر می‌رسد به جهت اجمال قرآن در روایت داستان یونس و همچنین فقدان احادیث معتبر، مفسران از گزارش کتاب مقدس در ارائه مطالب تفسیری خود تأثیر پذیرفته‌اند. بلعیده شدن یونس در عهد عتیق با گزارش دوم و دلیل خشم یونس با گزارش اول موجود در تفاسیر هم خوانی دارد در حالی که قرآن در این دو مورد ساکت است. پژوهش حاضر به نقد و بررسی تطبیقی منقولات تفسیری فریقین با گزارش کتاب مقدس از ماجرای یونس نبی پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: عهد عتیق، عهد جدید، قرآن، یونس.

مقاله پژوهشی

این مقاله از طرح پژوهشی

با عنوان بررسی تطبیقی داستان یونس نبی در سنت اسلامی و بایلی

که در دانشگاه بزرگمهر قاننات در دست‌انجام است استخراج شده است.

دریافت: ۱۴۰۳/۴/۱۰، پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۲۸، نشر: ۱۴۰۳/۶/۲۸، صفحه ۹۳ تا ۱۲۴.

ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی مشهد)

شاپای چاپی: ۵۲۹۴-۲۷۸۳

شاپای الکترونیکی: ۵۳۰۸-۲۷۸۳

دسترسی آزاد: پایگاه اینترنتی <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

doi: 10.22034/naghdeara.2024.464736.1219

درآمد

یکی از بحث‌برانگیزترین قصه‌های **قرآن** ماجرای یونس نبی است. در سوره صافات چنین آمده است که یونس یکی از پیامبران خدا بود وقتی به سوی کشتی پرجمعیتی گریخت، قرعه زد و خودش مغلوب قرعه شد و ماهی دریا او را بلعید درحالی که او ملامت شده بود. اگر او خدا را ستایش نمی‌کرد تا روز قیامت در شکم ماهی بود. ما او را به سرزمین خشکی افکندیم درحالی که بیمار بود. برای او درختی از کدو رویاندیم و به سوی قومی با جمعیتی بیش از صد هزار نفر مأمور کردیم و زمانی که آن قوم ایمان آوردند تا مدتی بهره‌مندشان کردیم (صافات / ۱۳۹-۱۴۸). در سوره انبیاء نیز می‌خوانیم:

ذوالنون را به یادآور در آن هنگام که خشمگین رفت و چنین می‌پنداشت که ما بر او تنگ نمی‌گیریم. در آن ظلمت‌ها صدا زد جز تو معبودی نیست. منزهی تو و من از ستمکاران بودم (انبیاء / ۸۷).

هم‌چنین در سوره قلم نیز یک آیه به یونس اشاره کرده و از پیامبر اسلام (ص) خواسته شده که صبوری کند و هم‌چون یونس نباشد (قلم / ۴۸). **قرآن** از طرفی بسیار مختصر و به صورت اشاره‌وار قصه یونس را نقل کرده است و از طرف دیگر از واژگانی چون **مُغَاضِبًا، فَظَلَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ، مَكْظُومٌ، مُلِیمٌ** و... در توصیف یونس استفاده کرده است. به‌همین جهت پرسش‌ها، شبها و اختلاف‌نظرهای بسیار متنوعی پیرامون این ماجرا پدید آمده است.

کتاب یونس در **عهد عتیق** که مجموعاً ۴۸ آیه دارد با تفصیل بیشتری به این داستان پرداخته است. **عهد جدید** صرفاً در دو آیه اشاره‌هایی به قصه یونس دارد. هراندازه روایت **قرآن** مختصر است تفسیر مفسران فریقین **قریه** و دامنه‌دار است. به‌عبارتی قصه یونس علیرغم اینکه آیات زیادی از **قرآن** را - در مقایسه با برخی قصص هم‌چون قصه موسی، مریم و... - به‌خود اختصاص نداده است، یکی از پربحث‌ترین قصص قرآنی در تفاسیر به‌شمار می‌آید. این اتفاق می‌تواند دلایلی چند داشته باشد از جمله اینکه **قرآن** در نهایت اجمال طرح بحث کرده است. دلیل دیگر طرح مباحثی چون خشمگینی یونس، گمان بر ناتوانی خدا، خطای یونس، بلعیده شدن توسط ماهی و... بوده که با کمترین توضیح ممکن و گاه حتی بدون هیچ‌گونه توضیحی ذکر شده و موجب گمانه‌زنی‌های فراوان و گاه **بروز** چالش شده است. مقاله حاضر در پی بررسی و ترجیح نظرات مفسران پیرامون این چالش‌ها نیست؛ بل که با استفاده از آن‌ها

به دنبال پاسخ به یک پرسش مبنایی پیرامون منابع مفسران فریقین در تفسیر قصه یونس است.

طرح مسئله

پیرامون آنچه در قصه یونس در قرآن نقل شده، فرضیه برخی از پژوهش‌گران این است که هدف قرآن از طرح برخی رخدادهایی که بر یونس گذشته است صرفاً از آن جهت بوده که پیامی برای جامعه مسلمان به صورت عام و شخص پیامبر اسلام (ص) به صورت خاص ارسال کند و چه بسا اجمال موجود به همین موجب است؛ زیرا برای انتقال این پیام‌ها کفایت می‌کند و شاید پرداختن به جزئیات و مسائل برآمده از آن دوری از هدفی است که قصص قرآنی دنبال می‌کنند. ای. اچ. جونز در شماره پنجم از دوره دوم مجله مطالعات قرآنی که در سال ۲۰۰۳ توسط دانشگاه ادینبرگ منتشر شده، مقاله‌ای با عنوان «یونس در قرآن: رساله‌ای در باب تناظر موضوعی»^۱ ارائه کرده است و با استخراج موضوعات موجود در قصه یونس به پیام هر کدام اشاره نموده است. چنین نگرشی به قصه یونس بدین معناست که آنچه در این داستان اهمیت دارد پیام‌های کلی و نه مسائل و شبهات برآمده از آن است.

پژوهش‌هایی نیز قصه یونس در قرآن و عهدین را به صورت تطبیقی مورد مطالعه قرار داده‌اند: مهدی عبداللهی پور، اعظم بمونی‌زاده و فاطمه ذهابی در ششمین کنفرانس بین‌المللی فقه، حقوق و پژوهش‌های دینی مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی تحلیلی داستان حضرت یونس و صفات آن حضرت در قرآن و عهد قدیم» ارائه داده‌اند و به مقایسه اوصاف یونس در قرآن و عهد عتیق پرداخته و به اختصار برخی از اختلافات این دو روایت را نیز بیان کرده‌اند. در این اثر به تفاسیر و فهمی که سنت تفسیری از این قصه ارائه داده است مراجعه نشده و به همین سبب اساساً به پرسش‌ها و دلایل اختلاف دیدگاه‌ها در پاسخ به سؤالات و هم‌چنین منابع مفسران پرداخته‌اند.

حلیمه سعدیه و همکارانش در شماره دوم مجله مطالعات آسیایی علوم اجتماعی و انسانی مقاله‌ای با عنوان «حضرت یونس در قرآن و بایبل»^۲ منتشر کرده‌اند و با مقایسه مشابهت‌ها و تفاوت‌های روایت قرآن و عهدین هفت پیام محوری و به عبارتی هفت درس مشترک را نتیجه

1. Johns, *Jonah in the Qur'an: An Essay on Thematic Counterpoint*.

2. Sadia, *Prophet Jonah Between The Bible and the Holy Qur'an*.

گرفته‌اند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به صبر، توبه و عدم قضاوت درباره تصمیمات الهی اشاره کرد. نگرش نویسندگان این مقاله شباهت فراوانی با جونز دارد. مسئله اصلی آن‌ها عبرت‌آموزی از این قصه است و عنایتی به آنچه در تفاسیر گذشته است ندارند.

مقاله عیاض افسر در شماره ۴۸ مجله مطالعات اسلامی با عنوان «مطالعه تطبیقی هنر روایت قصه یونس در بائبل و قرآن»^۱ قصه یونس را در قرآن و عهدین از جهت ساختارهای زبانی، الگوها و کاربردها مورد بررسی قرار داده و چنین نتیجه‌گیری کرده است که روایت قرآن و عهدین به جهت تفاوت جامعه مخاطب، متفاوت روایت شده است به گونه‌ای که در روایت قرآن اثر عاطفی و شناختی قوی‌تر است و ذیل جهان‌بینی قرآن پیرامون رابطه انسان و خالق و نقش توبه در رستگاری قرار می‌گیرد. روایت عهد عتیق از مسیرهای اسرارآمیز خداوند در رابطه با قوم برگزیده‌اش سخن می‌گوید.

علاوه بر آثار فوق، پژوهشی که به تفاسیر فریقین در شرح قصه یونس متمرکز شده باشد توسط حسین کمالی‌زاده اردکانی و علی راد به‌انجام رسیده است. نویسندگان در مقاله خود با عنوان «شبهات درباره حضرت یونس در تفاسیر فریقین؛ پاسخ‌ها و رویکردها» که در شماره سوم مجله مطالعات تفسیر تطبیقی منتشر شده به تفکیک تفاسیر شیعه و سنی، شبهات موجود را به دو دسته مآثور و اجتهادی تقسیم کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که شبهات مآثور از منظر سندی و منبعی با ضعف مواجه‌اند و شبهات اجتهادی نیز از اتقان کافی برخوردار نیستند. یکی از مهم‌ترین دلایل لزوم بررسی منابع مفسران در شرح قصه یونس همین قلت منابع موجود در سنت اسلامی و نیز ضعف آن‌هاست که موجب پدیدآمدن مسئله محوری پژوهش حاضر شده است.

فارغ از اینکه چه پاسخ‌هایی در تفاسیر ارائه شده، پرسشی مبنایی‌تر کماکان به‌قوت خود باقی است: پاسخ‌هایی که مفسران به این پرسش‌ها و شبهات داده‌اند مستند به کدام منبع است؟ از آنجایی که این پرسش‌ها در جریان نقل یک واقعه تاریخی برای مخاطب مطرح شده و مسائلی صرفاً انتزاعی نیست، جز این است که پاسخ‌دهنده باید بر جزئیات آن واقعه آگاه باشد

1. Afsar, *A Comparative Study of the Art of Jonab/Yūnus Narrative in the Bible and the Qur'an*.

تا بتواند پاسخی درخور ارائه نماید؟ منبع این آگاهی مفسران چه بوده است؟ دیگر نکته قابل ذکر این است که بدون پذیرش یک گزارش کامل از قصه یونس که از ابتدا تا انتهای ماجرا را پوشش دهد، پاسخ به این پرسش‌ها دشوار است. قرآن به دو دلیل منبع مناسبی برای دریافت این گزارش کامل نیست: اول اینکه بسیار مجمل سخن گفته است و دوم اینکه نه از ابتدا به روایت داستان پرداخته است و نه آن را به انتها رسانده است. از این رو این متن مجمل که بیانگر قطعاتی از قصه یونس است مفسران مسلمان را دچار آشفتگی کرده است (رینولدز، *ظهور اسلام*، ۱۲۸).

شبهات و گاه انطباق عناصر متعددی از روایت مفصل و کامل *عهد عتیق* از ماجرای یونس با آنچه در تفاسیر نقل شده است - که حتی گاهی منجر به عدول از تفسیر متن قرآن شده زیرا به مباحثی پرداخته که مورد اشاره قرآن نبوده است - این فرضیه را مطرح می‌کند که *عهد عتیق* منبعی مناسب برای رفع این خلأ به شمار آمده است. بنابراین پژوهش حاضر برای پاسخ به این سه پرسش نگاشته شده است: چه شرحی از عناصر کلیدی قصه یونس در تفاسیر فریقین ارائه شده است؟ تفسیر ارائه شده از کلیدواژه‌ها و ارکان اساسی نقل شده در قرآن پیرامون ماجرای یونس در تفاسیر فریقین چه اشتراکات و اختلافاتی دارند؟ و در نهایت اینکه گزارش‌های صورت‌بندی شده از ماجرای یونس در تفاسیر فریقین چیست و چه نسبتی با روایت عهدین از این قصه دارد؟ طرح این پرسش‌ها - که تاکنون در پژوهش‌های مرتبط با این موضوع مورد بررسی قرار نگرفته است - در راستای بررسی و نقد فرضیه پیش‌گفته قرار می‌گیرد که به جهت اجمال روایت قرآن گزارش‌های تفسیری برای پاسخ به پرسش‌های دشواری که نقل قرآنی قصه یونس پدید آورده است از روایت *عهد عتیق* بهره گرفته است. برای اثبات این فرضیه، تفسیر ارائه شده از عناصر مهم قصه یونس در تفاسیر، مورد بررسی و با روایت *عهد عتیق* تطبیق داده می‌شود.

۱. یونس در تفاسیر فریقین

برای تطبیق بهتر منقولات تفسیری با روایت عهدین بررسی ارکان مؤثر در روایت مفسران ضروری می‌نماید. در ادامه به مهم‌ترین شاخصه‌های موجود در روایت مفسران اشاره می‌شود.

به صورت کلی دو گزارش از ماجرای یونس در تفاسیر شیعه و سنی نقل شده‌است. البته میان این گزارش‌ها اختلافاتی نیز وجود دارد که در ادامه به قدر مشترک این دو گزارش و همچنین ذکر مهم‌ترین نقاط اختلاف پرداخته می‌شود.

۱-۱) یونس و منازعه روبیل و تنوخا

اولین نقل موجود در تفاسیر شیعه در تفسیر ابوحمزه ثمالی آمده‌است که وی از امام باقر (ع) چنین روایت می‌کند: زمانی که قوم یونس به آزار و انکار او پرداختند یونس آن‌ها را نفرین کرد. روز اول چهره‌ها زردرنگ و روز دوم سیاه شد آنگاه آن‌ها میان زنان و فرزندان‌شان و حیوانات و فرزندان‌شان جدایی افکندند و لباس خشن پوشیدند و ریسمان بر گردن انداختند و خاک بر سر پاشیدند و زاری فراوان کردند و گفتند ما به خدای یونس ایمان آوردیم و خدا نیز عذاب را از آن‌ها دور کرد. وقتی صبح شد یونس گمان می‌کرد که آن‌ها نابود شده‌اند ولی همه را سلامت یافت پس خشمگین شد و از آن‌جا بیرون رفت (ابوحمزه ثمالی، *تفسیر القرآن الکریم*، ۱/۲۴۵).

به ترتیب تاریخی دومین نقل را عیاشی در حدیثی مفصل از امام باقر (ع) روایت کرده که ایشان فرمود در قسمتی از کتاب علی (ع) آمده‌است که پیامبر (ص) فرمود: جبرئیل بر یونس نازل شد در حالی که جوانی سی ساله و خشمگین و کم‌حوصله بود، از وقار نبوت برخوردار نبود و او را به دعوت قومش مأمور کرد. او در آن‌جا سی و سه سال مردم را به ایمان دعوت کرد اما جز دو نفر کسی به او ایمان نیاورد. آن دو نفر یکی روبیل بود از خانواده‌ای اهل علم، حکمت و نبوت و دیگری تنوخا که مردی مستضعف و عابد بود. روبیل صاحب گوسفند بود و تنوخا هیزم‌شکنی می‌کرد و روبیل مقامی بلندتر از تنوخا نزد یونس داشت.

وقتی یونس دید که قومش اجابتش نمی‌کنند به خدا اینگونه شکایت برد که خدایا مرا به سوی قومی فرستادی؛ سی و سه سال آن‌ها را به ایمان به تو و ترس از عذابت فراخواندم اما آن‌ها مرا تکذیب کرده و کوچکم انگاشتند پس عذاب خودت را بر آن‌ها نازل کن. خداوند فرمود در میان این قوم جنین، طفل، پیرمرد و پیرزن ناتوان و مستضعفان وجود دارند و من حاکمی عادلیم که رحمتم به غضبم سبقت گرفته‌است و نمی‌توانم اطفال را به گناه بزرگان عذاب کنم و آن‌ها بندگان من هستند. دوست دارم با آن‌ها مدارا کنم و منتظر توبه‌شان باشم و من تو را فرستادم تا

مراقبشان باشی و با رأفت نبوت با آنها برخورد کنی پس صبر کن و هم چون طیبی باش که به مداوای آنها آمده‌ای... یونس گفت خدایا غضب من به خاطر تو است! سوگند به عزت تو با آنها مدارا نمی‌کنم؛ پس عذابت را بفرست که آنها هرگز ایمان نمی‌آورند.

خدا فرمود ای یونس! آنها بیش از صد هزار نفر هستند علم من بر تو برتری دارد بطن علم نزد من است اما تو علمی ظاهری داری با این حال درخواست تو را اجابت کردم. روز چهارشنبه نیمه ماه شوال بعد از طلوع خورشید عذاب خواهد آمد به آنها خبر بده. یونس این خبر را به تنوخوا داد و به او گفت برخیز برویم و به مردم خبر دهیم: تنوخوا گفت رهیشان کن تا خدا عذابشان کند. یونس گفت بهتر است با روبیل مشورت کنیم که او مردی عالم و حکیم و از خاندان نبوت است. روبیل گفت همچون پیامبری حکیم و رسولی کریم نزد خدایت بازگرد و از او بخواه از عذاب منصرف شود شاید قوم تو ایمان بیاورند. تنوخوا گفت وای بر تو ای روبیل چه مشاوره‌ای بود به یونس دادی؟ روبیل گفت ساکت باش که تو مردی عابد هستی نه عالم. آنگاه رو به یونس کرد و گفت آیا خدا همه را عذاب می‌کند یا برخی؟ پاسخ داد همه را. روبیل گفت ای یونس می‌دانی اگر آنها احساس عذاب کرده و توبه کنند خدا از آنها در می‌گذرد و تو دروغگو محسوب می‌شوی! آیا می‌خواهی رسالت باطل و بیش از صد هزار نفر کشته شوند؟ یونس نپذیرفت و میان قومش رفت و به آنها خبر داد.

یونس و تنوخوا از شهر خارج شدند اما روبیل ماند و آنها را به توبه دعوت کرد و روش توبه را به آنها آموخت. آنها با دیدن نشانه‌هایی که روبیل داده بود از عذاب مطمئن شده و شروع به توبه کردند و صدای همه به زاری و فریاد بلند شد. یونس و تنوخوا صدای آنها را می‌شنیدند و از خدا شدت عذاب را می‌خواستند و روبیل کشف عذاب را. خداوند عذاب را از آنها برداشت. مردم به خانه‌ها برگشتند و سپاس خدا گفتند. صبح پنجشنبه یونس و تنوخوا به آنجا آمدند و مطمئن بودند عذاب نازل شده و همه نابود شده‌اند اما وقتی همگان را سلامت و مشغول کارهای روزمره یافتند یونس به تنوخوا گفت: وحی مرا دروغگو کرد به عزت پروردگارم دیگر مرا نخواهند دید. یونس در حالی که چهره‌اش غضبناک بود به سمت دریا فرار کرد که کسی او را نبیند و دروغگویش ننماید (عیاشی، *التفسیر*، ۲/ ۱۲۹-۱۳۵). نقل مختصرتر این روایت با اسناد دیگری نیز در منابع روایی شیعه آمده است (حویزی، *نور الثقلین*، ۳/ ۴۵۱-۴۵۲).

بر اساس جستجوی نگارنده اولین تفسیر اهل سنت که گزارشی مشابه گزارش فوق روایت

کرده تفسیر یحیی بن سلام است. مفسر در این تفسیر بدون ذکر ناقل آن و صرفاً با بیان فعل بلغنا می‌نویسد: یونس قوم خود را برای مدتی به خدا دعوت کرد و وقتی طولانی شد و آن‌ها نپذیرفتند. خداوند به او وحی کرد که در فلان روز عذاب نازل می‌شود. وقتی زمان عذاب نزدیک شد یونس از آن‌ها فاصله گرفت. روز قبل از عذاب پیرامون شهر می‌چرخید و می‌گریست و می‌گفت فردا عذاب می‌آید. شخصی سخن او را شنید به سوی پادشاه رفت و به او خبر داد. پادشاه قوم را خبر کرد و به آن‌ها گفت این حق است و عذاب فردا خواهد رسید؛ پس فردا از شهر خارج شوید منتظر باد شدید و تاریکی باشید. اگر به سوی شما آمد بدانید حقیقت دارد. میان فرزندان و مادران و حیوانات و بچه‌هایشان فاصله بیندازید. لباس خشن بپوشید و خاک بر سر بپاشید و تضرع کنید و بگریید و ایمان آورید. خدا عذاب را برداشت. روز بعد که یونس آمد دید مردم در شهر رفت و آمد می‌کنند. گفت خدا به من از عذاب گفته بود اما عذاب نیامد من چه باید به آن‌ها بگویم پس به سمت دریا حرکت کرد (یحیی بن سلام، التفسیر، ۱/ ۳۳۵-۳۳۶).

برخی از مفسران متقدم اهل سنت این روایت را از ابن عباس نقل کرده‌اند (ابن‌ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۸/ ۲۴۶۳). طبری از طرق متعدد دیگری این نقل را گزارش کرده است (طبری، جامع‌البیان، ۱۷/ ۶۱-۶۳). این گزارش در تفاسیر متعددی از شیعه و اهل سنت تا به امروز نقل شده و از آن‌جا که صرفاً تکرار همین مطالب است و واجد نکات جدیدی نیست از ذکر و ارجاع به آن‌ها پرهیز می‌شود. مهم‌ترین تمایز میان نقل یحیی بن سلام با ابوحمزه ثمالی و بخصوص عیاشی در آن است که خداوند بر عذاب تصمیم گرفته و آن را به یونس ابلاغ کرده است لکن در دو تفسیر روایی شیعه درخواست عذاب از سوی یونس بوده و علیرغم مخالفت اولیه خداوند او به این درخواست اصرار ورزیده است.

۲-۱) یونس و اکراه از مأموریت نینوا

دومین گزارش منقول در منابع تفسیری را سمرقندی در تفسیر خود بیان کرده است: پادشاهی به نام ابن‌تغلب به بنی‌اسرائیل حمله کرد و نُه و نیم طایفه از آن‌ها را به اسارت گرفت. وقتی دوران عقوبت آن‌ها تمام شد و زمان عافیت‌شان فرا رسید خداوند به یکی از پیامبران بنی‌اسرائیل به نام شعیا وحی کرد که به نزد پادشاه حزقیا برو و این خبر را به او برسان. حزقیا

یونس را فراخواند و به او دستور داد که به آن جا برود اما او نپذیرفت و گفت در میان بنی اسرائیل پیامبرانی قوی تر از من هستند اما پادشاه تصمیم خود را گرفته بود و او با کراهت و خشمگین از پادشاه از آن جا خارج شد و سوار بر کشتی شد. آنگاه ماجرای انداختن او در دریا و بلع توسط ماهی اتفاق افتاد (سمرقندی، بحر العلوم، ۲/ ۴۳۸-۴۳۹).

حداد جزئیات بیشتری از این گزارش ارائه داده است. از جمله اینکه یونس و قوم او ساکن فلسطین بودند و خداوند به اشعیاء (نه شعیا) وحی کرد و در آن جا پنج نفر از پیامبران حضور داشتند. وقتی پادشاه این مأموریت را به یونس سپرد او گفت خدا به تو فرمان داده که مرا بفرستی و خدا اسم من را برده است؟ پاسخ داد خیر. یونس گفت دیگران را بفرست که از من قوی تر و امین ترند اما پادشاه اصرار کرد (حداد، التفسیر، ۴/ ۳۰۹-۳۱۰). ماتریدی این نکته را هم افزوده است که در وحی خدا به اشعیاء آمده بود من در قلوب کسانی که بنی اسرائیل را به اسارت گرفته اند القا کرده ام که اُسرا را با پیامبری که به آن جا می آید بفرستند (ماتریدی، تأویلات أهل السنة، ۷/ ۳۹۶).

این سه تفسیر پیشتاز نقل این گزارش در میان تفاسیر قرآن هستند و از آن جا که محدوده نگارش آن ها نزدیک به هم بوده و اطمینان از تقدم و تأخر آن وجود ندارد نمی توان با صراحت از اولین ناقل آن سخن گفت اما آنچه واضح است اینکه بر خلاف گزارش اول که در تفاسیر قرن سوم مطرح شده گزارش حاضر در قرن چهارم در تفاسیر ظهور پیدا کرده است.

این گزارش سپس تا دوران معاصر ادامه یافته است. البته در جزئیات نقل تفاوت هایی وجود دارد. به عنوان مثال برخی مفسرین به این نکته نیز اشاره کرده اند که بعد از به اسارت گرفتن نه و نیم سبط دو و نیم سبط باقی مانده بودند (ثعلبی، الکشف و البیان، ۶/ ۳۰۱). مجموع این اسباط به عدد دوازده می رسد که در قرآن به آن اشاره شده است (اعراف/ ۱۶۰).

این گزارش در منابع تفسیری اولیه عمدتاً تا قسمتی از ماجرا را روایت می کند که او توسط ماهی بلعیده شد اما فخر رازی علاوه بر آن ادامه ماجرا را نیز روایت کرده است: پس از مناجات یونس در شکم ماهی خداوند به ماهی دستور داد او را بیرون بیندازد. ماهی یونس را همچون مرغ پوست کنده شده ای بیرون انداخت. آنگاه خداوند بوته ای کدو که بر او سایه بيفکنند رویاند و او از میوه آن خورد تا زمانی که جان گرفت. این بوته که خشک شد غمگین شد. به او گفته شد

آیا به خاطر خشک شدن این بوته غمگین می‌شوی اما بابت بیش از صد هزار نفر انسان ناراحت نیستی که به نزدشان نمی‌روی و دنبال سعادتشان نیستی؟

پس از این اتفاق خدا به او امر کرد که به سوی آن‌ها برود. یونس در حالی که از آن‌جا فاصله زیادی نداشت به آن شهر وارد شد و به پادشاه آن‌جا گفت خداوند مرا فرستاده تا بنی اسرائیل را با من همراه کنی. او گفت نمی‌دانم چه می‌گویی اگر راست بگویی این کار را انجام خواهم داد و اگر چنین باشد که می‌گویی خدا ما را از سلطه بر شما باز خواهد داشت. او سه روز آن‌جا بود و آن‌ها را دعوت می‌کرد و آن‌ها نمی‌پذیرفتند. خداوند وحی کرد به آن‌ها بگو اگر نپذیرند عذاب می‌آید.

وقتی یونس از ایمان آن‌ها مأیوس شد از آن‌جا خارج شد. آن‌ها وقتی از خروج یونس مطلع شدند به دنبالش رفتند اما او را نیافتند. علماءشان گفتند: حال که یونس شبانه رفته احتمال عذاب وجود دارد. مادرها را از بچه‌ها و حیوانات را از مادرشان جدا کردند و منتظر صبح شدند. صبح که شد و نشانه‌های عذاب را دیدند کودکان ناله کردند و حیوانات به فریاد آمدند و خدا عذاب را از آن‌ها برداشت و یونس را به سوی آن‌ها فرستاد. آن‌ها به او ایمان آوردند و بنی اسرائیل را همراه او روانه کردند (فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ۲۲/۱۷۸-۱۷۹).

آنچه از کنار هم نهادن این اقوال در گزارش دوم برمی‌آید این است که بر خلاف گزارش اول بلعیده شدن توسط ماهی اساساً قبل از حضور در شهر نینوا برای دعوت مردم بوده است. در گزارش اول این اتفاق پس از حضور و ناامیدی از ایمان آوردن مردم صورت پذیرفته است. در گزارش دوم مدت حضور یونس سه روز اما در گزارش اول سی‌وسه سال بیان شده است. از طرفی در گزارش اول خداوند یونس را برگزید اما در گزارش دوم حزقیای این انتخاب را انجام داده است. البته پس از خروج از شکم ماهی امر خداوند برای حضور در میان آن قوم به نوعی تأیید تصمیم حزقیاست.

۲. تحلیل نگرش‌های مفسران مسلمان به یونس

مفسران مسلمان در تفسیر آیات مربوط به قصه یونس دیدگاه‌های گوناگونی دارند که بخشی از آن به سبب اغماض و اجمال قرآن در نقل ماجرای یونس است و بخشی نیز به خاطر روایتی است که از ماجرای یونس پذیرفته‌اند و گاه به نظر می‌آید بر شرحی که ارائه داده‌اند تأثیر گذاشته

است. در ادامه به مهم‌ترین این نظرات پرداخته می‌شود.

۱-۲) شناخت شخصیت یونس

در اثناء دو گزارشی که در منابع تفسیری شیعه و سنی از ماجرای یونس نقل شده اشاره‌هایی به ویژگی‌های شخصیتی او شده‌است. یونس بن متی که به گفته برخی متی نام مادر او بوده است و از این جهت که او را منتسب به مادر می‌کنند همانند عیسی است و گروهی دیگر نیز متی را نام پدرش و تنخیس را نام مادرش دانسته‌اند (میددی، *کشف الأسرار*، ۶/ ۲۹۸) اهل نینوا بود (ثعالبی، *التفسیر*، ۴/ ۹۷) همان قومی که بالغ بر صد هزار نفر بودند (صافات/ ۱۴۷) و یونس نیز مأمور به دعوت مردم آن‌جا به ایمان به خداوند شده بود (فضل‌الله، *من وحی القرآن*، ۱۵/ ۲۵۷). در ابتدای گزارش دوم ذکر شده که او در فلسطین ساکن بوده‌است و این دو با هم منافات ندارند چون در آن‌جا سخن از سکونت است. بنابراین ممکن است او خود اهل نینوا بوده اما در فلسطین ساکن شده‌است و اینکه در تفاسیر مکرراً بیان شده که او به سوی قومش مأمور شده هم با گزارش اول و هم دوم سازگار است: در خلال نقل ماجرای یونس اوصافی برای او ذکر شده‌است از جمله اینکه او انسانی تنگ‌خلق و سریع‌الغضب بود و تحمل ادای وظیفه نبوت را نداشت و به همین جهت آن را رها کرد و گریخت (بغوی، *معالم التنزیل*، ۳/ ۳۱۴). عیاشی نیز در روایت خود او را خشمگین و کم‌حوصله توصیف کرده است (عیاشی، *التفسیر*، ۲/ ۱۲۹).

برخی مفسران آیه «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ» (قلم/ ۴۸) را دلیلی محکم برای وصف صبور نبودن یونس برشمرده‌اند (ماوردی، *النکت و العیون*، ۳/ ۴۶۶) و به ضمیمه آیه «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَانَهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوْعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ فَهَلْ يَهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ» (احقاف/ ۳۵) چنین استنتاج کرده‌اند که به همین جهت یونس از زمره پیامبران اولوالعزم خارج شد (بغوی، *معالم التنزیل*، ۳/ ۳۱۴؛ ثعالبی، *الكشف و البیان*، ۶/ ۳۰۲). از طرفی همانگونه که در قسمت مربوط به گزارش دوم نقل شد حزقیا از میان پنج پیامبر حاضر در فلسطین یونس را برای برگرداندن اسرا از نینوا انتخاب کرد؛ چون او شخصی قوی و امین بود البته که این فرمان خدا به اشعیاء بود که به حزقیا بگوید پیامبری قوی از بنی اسرائیل برگزیند (قشیری، *لطائف*

الإشارات، ۲/۵۱۸).

به نظر می‌آید قوی بودن با سریع الغضب بودن، کم حوصله و خشمگین بودن و ناتوانی در اداء وظیفه رسالت در تناقض است. ممکن است سخن خود یونس مبنی بر اینکه پیامبران دیگری قوی‌تر و امین‌تر از من وجود دارند (حداد، التفسیر، ۴/۳۱۰) مؤیدی بر فقدان توانایی او باشد لکن این سخن دال بر عجز او نیست. از سوی دیگر فرمان دوباره خداوند در قالب وحی به او که به نینوا برود بیانگر آن است که یونس صلاحیت لازم را برای انجام این کار داشته است. بنابراین محتمل است مفسران با عنایت به واژه مغاضباً که در آیه ۸۷ سوره یونس آمده است این سخن را بر اساس تحلیل خودشان گفته باشند. ظاهراً روایاتی منسوب به پیامبر اکرم (ص) که فرموده است: «سزاوار نیست کسی بگوید من (پیامبر اسلام) از یونس بهترم» و «هرکس گفت که من از یونس بهترم دروغ گفته است» (بخاری، الصحيح، ۶/۵۰) برای رفع این تصور در مورد یونس بوده است که او به سبب کاری که انجام داد نقص در فضیلت داشته و فاقد صلاحیت لازم برای انجام مأموریت خویش بوده است (ابن عطیه، المحرر الوجیز، ۴/۹۶).

در مقابل احادیثی در منابع روایی شیعه نقل شده است که پیامبر (ص) در خانه ام سلمه بود. نیمه‌شب که ام سلمه برخاست متوجه شد پیامبر (ص) در بستر خواب نیست. آنگاه پیامبر را در محراب دید که دست‌هایش را بالا برده و در حالی که می‌گرید دعا می‌کند. از جمله دعاهای پیامبر این بود که خدایا مرا برای یک چشم بر هم زدن به خودم وا مگذار. وقتی ام سلمه این را شنید گفت ای رسول خدا (ص) چرا گریه می‌کنی و اینگونه می‌گویی در حالی که تو در جایگاهی هستی که خداوند گناهان گذشته و آینده تو را آمرزیده است. پیامبر (ص) فرمود: ای ام سلمه مرا ایمن بدان! جز این نیست که خداوند یونس را در یک لحظه به خود وا گذاشت و آنچه نباید اتفاق افتاد (قمی، التفسیر، ۲/۷۵؛ حویزی، نور الثقلین، ۳/۴۵۱). همچنین گفته‌اند او شخصی متعبد و خوش‌آواز بوده به گونه‌ای که وقتی می‌خواند، وحوش بیابان به سماع می‌آمدند همانگونه که برای داوود اینگونه بود (مبیدی، کشف الأسرار، ۱۶/۲۹۸).

۲-۲) مراد، دلیل و مخاطبِ مُغاضِباً

یکی از مهم‌ترین کلیدواژه‌های موجود در آیه ۸۷ سوره انبیاء که محمل آراء متنوع و متفاوتی شده واژه مغاضباً است. اظهارنظرهای گوناگونی پیرامون معنای خشمگین بودن یونس، دلیل آن و مخاطب خشم او مطرح شده که مختصراً مورد بررسی قرار می‌گیرد.

از آن‌جا که برخی مفسرین اساساً نتوانسته‌اند خشمگین بودن یونس را بپذیرند آن را غمگین و ناراحت معنا کرده‌اند (ماتریدی، *تأویلات أهل السنة*، ۷/ ۳۶۹). گروهی نیز آن را از باب تشبیه دانسته‌اند؛ یعنی او از شهر همانند شخصی که خشمگین است خارج شد (ابن عاشور، *التحریر و التئویر*، ۱۷/ ۹۶)، اما اغلب مفسران همان معنای خشم را صحیح دانسته‌اند حتی به این علت که واژه غضب در قالب باب مفاعله یعنی به صورت مغاضب به کار رفته است دلالت بر نهایت خشم و مبالغه در آن دارد (حقی بروسوی، *روح البیان*، ۵/ ۵۱۶)؛ یعنی یونس با نهایت خشم از آن‌جا خارج شد. اما در مورد اینکه مخاطب این خشم چه کسی بوده است برخی گفته‌اند مخاطب خشم یونس خدا بوده است که پس از وعده به عذاب آن را از قوم یونس برداشته است (طبری، *جامع البیان*، ۱۴۱۲، ۱۷/ ۶۱).

بسیاری از مفسران این دیدگاه را نپذیرفته‌اند؛ چرا که غضب نبی بر خداوند هرگز اتفاق نمی‌افتد چون غضب بر خدا به معنای دشمنی با اوست و دشمنی با خدا کفر است و اساساً شأن نبوت این نیست که پیامبر بر خداوند خشم بگیرد (مکی بن حموش، *الهدایة الی بلوغ النهایة*، ۷/ ۴۸۰۰). گروهی معتقدند خشم شدید او از قومش بوده است (ماوردی، *النکت و العیون*، ۳/ ۴۶۵) به این سبب که مستمراً از پذیرش دعوت او و ایمان به خداوند سرباز می‌زدند. این دیدگاه در روایتی از امام صادق (ع) نیز ذکر شده است (بحرانی، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ۳/ ۸۳۵). عده‌ای نقش نحوی مغاضباً را مفعول‌له دانسته و بر این باورند که او به خاطر پروردگارش که قومش عصیان او می‌کنند خشمگین شده بود (ابن جوزی، *زاد المسیر*، ۳/ ۲۰۹). این دیدگاه هم وجود دارد که خشم او به خاطر اتهام خلف وعده و از بیم آن بود که او را درگلو بنامند (بغوی، *معالم التنزیل*، ۳/ ۳۱۳).

نقل شده است که در آن قوم دروغگویان را می‌کشتند و او از اینکه به چنین گناهی متهم شده بود خشمگین بود (طبری، *جامع البیان*، ۱۷/ ۶۲) و خشم او نه صرفاً به خاطر خود بل که

نگران سوءظن و افترا به پیامبران بود (شریف‌مرتضی، التفسیر، ۳ / ۱۱۱). برخی محققان می‌گویند یونس به خاطر ترک زود هنگام شهر بر نفس خود خشم گرفت و از خودش خشمگین بود (کاشانی، منهج الصادقین، ۶ / ۹۸). همانگونه که در نقل گزارش دوم از ماجرای یونس گفته شد اصرار حزقیاء به فرستادن یونس در حالی که او اکراه داشت دلیل اصلی خشم او بود (حداد، التفسیر، ۴ / ۳۰۹). بنابراین او از حزقیاء و به خاطر انتخاب و اعزام او به نینوا عصبانی شده بود (ماوردی، النکت و العیون، ۳ / ۶۴۵). قرطبی در این ارتباط نوشته است خشم یونس از این جهت بود که او نمی‌خواست به فرمان کسی جز خداوند به این مأموریت برود (قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۱ / ۳۳۰).

نقل دیگری نیز در برخی تفاسیر وجود دارد که کمی عجیب می‌نماید: خداوند به یونس امر کرد که به سوی قومش برود او درخواست کرد که اندکی به او مهلت داده شود تا خود را آماده کند اما خداوند او را به شتاب فراخواند و حتی وقتی یونس درخواست کرد که فرصتی به او داده شود تا کفش و لباس برای خود تهیه کند به او مهلت داده نشد و گفته شد عجله کن و هم‌اکنون راهی شو و از آنجایی که او شخصی تنگ‌خلق بود از این اصرار و تعجیل خداوند خشمگین شد (ثعلبی، الکشف و البیان، ۱۶ / ۳۰۲؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۱ / ۳۲۹). نقلی مشابه نیز منسوب به ابن عباس است که جبرئیل بر یونس نازل شد و به او گفت به سوی نینوا برو و مردم آن را انداز کن یونس گفت فرصت بده مرکبی فراهم کنم جبرئیل گفت کار شتابان‌تر از این‌ها ست. یونس خشمگین شد و به سوی کشتی رفت (خازن، لباب التأویل، ۳ / ۲۴۱). همچنین قرطبی به نقل از قشیری آورده است که خشم یونس به خاطر این بوده که او از برداشتن عذاب از قومش ناخشنود بوده است (قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۱ / ۳۳۰). ظاهراً او آن‌ها را مستحق عذاب می‌دانست.

۲-۳) چیستی گمان یونس و مفهوم «لَنْ نَقْدِرَ»

دیگر کلیدواژه مورد بحث در آیه مذکور ظنّ است. اینکه گمان یونس چه بوده است تأثیر قابل توجهی در فعل صورت پذیرفته توسط او دارد. از آنجایی که این گمان پیرامون لَنْ نَقْدِرَ که فاعل آن خداوند است بوده ابتدا به معانی ذکر شده و مفاهیم ارائه شده برای نَقْدِرُ توسط مفسران فریقین پرداخته می‌شود. برای نقدر معانی متعددی بیان شده است: اولین معنا تنگ

گرفتن است (فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ۱۸۰/۲۲). این معنا در آیات «اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ» (عنکبوت/ ۶۲)، «وَمَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ» (طلاق/ ۷) و «وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ» (فجر/ ۱۶) برای واژه قَدَرَ به کار رفته و مسبوق به سابقه است. یعنی یونس گمان کرد ما بر او سخت نمی‌گیریم. شیخ طوسی به نقل از جبائی با در نظر گرفتن همین معنا نقل کرده که خداوند چنان راه را بر او تنگ کرد که به ناچار به کشتی پناه برد و از آن‌جا نیز به دریا افکنده شد (شیخ طوسی، *التبیان*، ۲۷۳/۷). در حدیثی که از امام رضا (ع) نقل شده ایشان تنگ کردن روزی را معنای نقدر دانسته‌اند؛ یعنی او گمان می‌کرد که ما روزی او را تنگ و مضیق نخواهیم کرد (ابن بابویه، *عیون أخبار الرضا*، ۱۹۳/۱).

دومین معنا قضا است به عبارتی نَقْدَرُ یعنی نَقْضِي. به این معنا که او گمان نمی‌کرد که قضاء الهی بر عقوبت او تعلق بگیرد (طبرسی، *مجمع البیان*، ۱۹۶/۷). معنای دیگر تقدیر است یعنی یونس گمان نمی‌کرد که چنین تقدیری برای او تعیین شده باشد (سمرقندی، *بحر العلوم*، ۴۳۹/۲). نقل شده که ابن عباس بر معاویه وارد شد. معاویه گفت دیشب امواج قرآن مرا غرق کرد و تو را راه نجاتم دانستم. ابن عباس پرسید چیست؟ گفت آیا پیغمبر گمان می‌کند که خدا را بر او قدرتی نیست؟ ابن عباس گفت این کلمه از قدر به معنی سرنوشت است نه از قدرت به معنی توانایی (زمخشری، *الکشاف*، ۱۳۲/۳).

دیگر معنای ارائه شده برای نَقْدَرُ، نَعْمَلُ است؛ یعنی یونس گمان می‌کرد ما قدرتمان را اعمال نخواهیم کرد (بیضاوی، *انوار التنزیل*، ۵۹/۴). گروهی گفته‌اند که قَدَرَ عَلٰی به معنای سرزنش کردن و مؤاخذه کردن است (حسینی همدانی، *انوار درخشان*، ۹۳/۱۱). این دیدگاه نیز مطرح شده که این فعل از باب تمثیل گفته شده است؛ یعنی او مانند کسی بود که گمان می‌کرد ما بر او اعمال قدرت نخواهیم کرد (نظام الاعرج، *غرائب القرآن*، ۴۷/۵).

نکته قابل ذکر اینکه در مورد نَقْدَرُ قرائت‌های متفاوتی نقل شده است. قرائت نَقْدَرُ که به علی (ع) نیز منسوب است از جمله این قرائت‌هاست (ابوحیان، *البحر المحیط*، ۴۶۱/۷). این قرائت متناسب با معنای سرنوشت است؛ یعنی یونس گمان می‌کرد که سرنوشتی برای او مقدر کرده‌ایم. برخی نیز می‌گویند این قرائت بیشتر معنای اعمال قدرت را افاده می‌کند (قمی مشهدی، *کنز اللغات*، ۴۵۷/۸). قرائت یُقَدَّرُ، یُقَدَّرُ و یَقْدَرُ نیز نقل شده است (ابن جوزی،

زاد المسیر، ۳/ ۲۰۹).

اختلاف دیدگاه‌ها در مورد چپستی گمان یونس هم به این اندازه متکثر است. در تفسیر قمی روایتی از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود او گمان می‌کرد به خاطر کاری که انجام داده عقوبت نمی‌شود (قمی، التفسیر، ۲/ ۷۵). بیهقی از امام حسن (ع) نیز نقل کرده که او گمان می‌کرد که ما او را عقوبت نخواهیم کرد (سیوطی، الدر المنثور، ۴/ ۳۳۳). مشابه همین مطلب از ابن عباس نقل شده است (ابن‌ابی‌حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۸/ ۲۴۶۳). بر اساس معنای توضیح برای تقدیر گفته‌اند که او گمان می‌کرد راه را برای او تنگ نمی‌کنیم و سختی و تکلیف او را تشدید نمی‌کنیم (شریف مرتضی، التفسیر، ۳/ ۱۱۱) و او به رحمت الهی برای سخت نگرفتن بر خودش امید داشت (مکی بن حموش، الهدایة، ۸/ ۴۸۰۱). گمان او این بود که خداوند عقوبتی برای او مقدر نکرده است (ابن عطیه، المحرر الوجیز، ۴/ ۹۷).

برخی گفته‌اند او اساساً گمان نمی‌کرد که فعلش مستوجب عقوبت باشد (ابن جوزی، زاد المسیر، ۳/ ۲۰۹). گمان او این بود که چه در شهر بماند و چه برود خداوند بر او سخت نخواهد گرفت (همان). در برخی تفاسیر آمده است که او گمان کرد پس از خروج از شهر، تکلیف تبلیغ از او ساقط است (ابن‌عاشور، التحریر و التنویر، ۱۷/ ۹۶) یا گمان می‌کرد که خداوند شخص دیگری را برای دعوت مردم نینوا ارسال خواهد کرد (همان) و از آن‌جا که زمین خداوند وسیع است و اقوام متعددی هستند خدا عرصه را بر او تنگ نخواهد کرد و با توجه به مقاومت مردم نینوا یونس را به سوی قوم دیگری خواهد فرستاد (سیدقطب، فی ظلال القرآن، ۴/ ۲۳۹۲).

این دیدگاه نیز مطرح شده که گمان یونس زمانی واقع شده که او در شکم ماهی بوده است. به عبارتی زمانی که ماهی او را بلعید از آن‌جا که عادتاً خروج از شکم ماهی ممکن نیست و گمان کرد که خداوند او را از شکم ماهی نجات نخواهد داد (ابن‌عاشور، التحریر و التنویر، ۱۷/ ۹۶). به عبارتی فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ یعنی گمان کرد که حکم به خروج او از شکم ماهی نمی‌دهیم یا سرنوشت او خروج از شکم ماهی نیست یا ما برای خروج او از شکم ماهی اعمال قدرت نمی‌کنیم. ذکر جمله «فَتَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» پس از «فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ» مؤیدی بر این دیدگاه است.

برای ظنّ معنای یقین نیز مطرح شده است. سابقاً از امام رضا (ع) نقل شد ایشان صراحتاً

می فرماید: فظن بمعنی استیقن (ابن بابویه، *عیون أخبار الرضا*، ۱/ ۱۹۲). با توجه به اینکه در همین حدیث امام رضا (ع) *نَقَدِرُ* را تنگ کردن روزی معنا کرده است تضادّی که به وجود می آید این است که یونس یقین داشت که ما روزی او را تنگ نخواهیم کرد. مؤلف کتاب *الأضداد* این واژه را جزء کلماتی می داند که دو معنای متضاد دارند: هم به معنای گمان و شک است و هم به معنای یقین و مصادیق متعددی از شعر و نثر عرب را به عنوان شاهد مثال ذکر می کند (ابن انباری، *الأضداد*، ۱/ ۱۴-۱۵). بهترین شاهد مثال برای این معنا آیه «وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّنْ نُعْجِزَ اللّٰهَ فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ نُعْجِزُهُ هَرَبًا» (جن/ ۱۲) است که بنابر نظر اتفاقی میان مفسران و مترجمان *ظَنَنَّا* به معنای ما یقین و باور داریم است.

برخی مفسرین جمله *فَظَنَّ أَن لَّنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ* را استفهام توییخی دانسته اند و معتقدند همزه استفهام در تقدیر است. بر این اساس ترجمه اینگونه خواهد بود: چگونه گمان کرد که ما او را مؤاخذه نخواهیم کرد؟ (طبری، *جامع البیان*، ۲۲/ ۱۸۱). برخی نیز استفهام انکاری دانسته اند؛ یعنی آیا گمان می کرد که ما اعمال قدرت نخواهیم کرد و مفهوم آن چنین است: او ناتوانی ما در اعمال قدرت را در گمان خویش نیز نمی آورد (ابن جوزی، *زاد المسیر*، ۳/ ۲۰۹). در مقابل گفته شده که حذف همزه استفهام بدون دلیل جایز نیست با این حال شواهدی در شعر عرب از این نوع حذف وجود دارد (طبرسی، *مجمع البیان*، ۷/ ۹۶).

۲-۴) خطای یونس

از دیگر اختلافاتی که میان مفسران وجود دارد خطای یونس است. اساساً خطایی که یونس مرتکب شد چه بود و آیا نافی عصمت او نیست؟ با نگاهی به دو گزارش موجود در میان تفاسیر که در سطور فوق ذکر شد خطای یونس را می توان دریافت. گفته اند خطای یونس ترک بی اجازه و زود هنگام شهر بوده است (حداد، *التفسیر*، ۴/ ۳۰۹). درست است که عادت انبیاء خروج از میان قوم به هنگام نزول عذاب بود اما او بدون اذن خدا خارج شد (ابوحیان، *البحر المحیط*، ۷/ ۴۶۱). به عبارت دیگر یونس به اذن عام که هجرت از دارالکفر است استناد کرد در حالی که باید اذن خاص می داشت و از او انتظار می رفت منتظر اذن خاص بماند (ابن عجبیه، *البحر المدید*، ۳/ ۴۱۹). از آنجایی که کم حوصله بود بدون فکر کردن به عواقب کار از آن جا خارج شد (ابن عاشور، *التحریر و التئویر*، ۱۷/ ۹۶).

اگر پیامبر اکرم (ص) از بیم جاننش از مکه خارج شد با اذن خاص الهی بوده است اما او بدون اذن خارج شد (ماتریدی، *تأویلات أهل السنة*، ۱۷/ ۳۷۰). همچنین گفته شده که این کار یعنی خروج بدون اذن گناه صغیره است و خداوند گناه صغیره انبیاء را می‌بخشد (مکی بن حموش، *الهدایة*، ۱۷/ ۴۸۰۱). در مقابل گروهی معتقدند این اقدام صرفاً یک ترک اولی بوده است (شبر، *التفسیر*، ۴/ ۲۱۲). در پاسخ گفته‌اند که حتی اگر خروج ترک اولی باشد از روی حسن ظن به خدا و امید به کرم او بوده که ممدوح است و نه مذموم (ثقفی‌تهرانی، *روان جاوید*، ۳/ ۵۷۳). این در حالی است که به اعتقاد برخی مفسرین او فکر می‌کرد که خروج از شهر ترک اولی هم نیست چون تمام رسالت خویش را انجام داده است (مکارم‌شیرازی، *تفسیر نمونه*، ۱۳/ ۴۸۵).

از نظر برخی مفسرین خطای یونس اشتهای او به نزول عذاب و کراهت عفو بوده است (ابن جوزی، *زاد المسیر*، ۳/ ۲۰۹). این دیدگاه با گزارش عیاشی مناسبت دارد. به همین سبب گروهی گفته‌اند که شیطان باعث لغزش او شد و یونس خطا کرد (طبری، *جامع البیان*، ۱۱۷/ ۶۲). با این حال از آن‌جا که گذشته خوبی داشته و زحمات زیادی کشیده بود خداوند نخواست و اجازه نداد که شیطان بر او مسلط شود و او در دام شیطان بیفتد به همین دلیل او را به شکم ماهی سپرد (بغوی، *معالم التنزیل*، ۳/ ۳۱۴). سیوطی به نقل از احمد بن حنبل حدیثی از امام حسن (ع) نقل می‌کند که ایشان فرمود یونس اعمال صالح در گذشته داشت به همین دلیل خداوند او را رها نکرد (سیوطی، *الدر المنثور*، ۴/ ۳۳۲).

دیدگاه بلعیده شدن یونس توسط ماهی اگرچه به جهت ترک اولی بوده اما از جهتی دیگر به پاس عبادات و زحمات گذشته‌اش به نوعی حمایت از او به شمار می‌آید. ضمن اینکه در برخی نقل‌ها آمده است او پس از خروج از شهر و حرکت به سمت دریا متحمل مرارت‌های فراوان شد. درندگان خانواده‌اش را دریدند و ببر پسر کوچکش را بُرد و پسر دیگرش غرق شد (قشیری، *لطائف الإشارات*، ۲/ ۵۱۹). اگرچه این گزارش با نقلی دیگر که در آن آمده یونس به سمت دریا آمد تا سوار کشتی شده و به سوی خانواده‌اش برود (میدانی، *معارج التفکر*، ۱۴/ ۳۵۲) تناقض دارد.

فرازات کوفی دو روایت یکی از امام صادق (ع) به نقل از پیامبر (ص) و دیگری از حضرت علی (ع) آورده است که خداوند ولایت علی (ع) را بر اهل آسمان‌ها و زمین عرضه کرد همگی

پذیرفتند مگر یونس بن متی و خداوند به جهت این انکار او را در شکم ماهی انداخت آنگاه قبول کرد (فرات بن ابراهیم کوفی، *التفسیر*، ۲۶۴). این احادیث با چالش‌های سندی و محتوایی متعددی مواجه هستند که پذیرش آن‌ها را دشوار می‌کند (بنگرید به: محمدکاظم، حاشیه بر تفسیر فرات، ۲۶۴).

۳. یونس در عهد عتیق

در عهد عتیق کتابی با عنوان یونس وجود دارد که حاوی چهار فصل و مجموعاً ۴۸ آیه است. در این کتاب ماجرای یونس نسبت به قرآن با تفصیل بیشتری آمده است. خلاصه روایت ارائه شده در کتاب یونس به این قرار است: خداوند به یونس پیغام فرستاد که به نینوا برو و به مردم آن‌جا بگو شرارت شما از من پنهان نیست من به زودی شما را هلاک می‌کنم. یونس که دوست نداشت به آن‌جا برود تصمیم گرفت به ترشیش بگریزد بنابراین به جای نینوا به بندر یافا رفت و سوار کشتی شد. کشتی دچار طوفان شد و او را به دریا افکندند و ماهی بزرگی او را بلعید. یونس سه شبانه روز در شکم ماهی بود. او در شکم ماهی با خدا مناجات کرد و از او درخواست نجات نمود. خدا به ماهی فرمان داد که او را به ساحل بیندازد.

پس از خروج از شکم ماهی خدا مجدداً به یونس گفت به شهر بزرگ نینوا حرکت کن و همانگونه که به تو گفتم به آن‌ها هشدار بده که سرنوشت بدی در انتظار آن‌هاست. یونس به نینوا رفت و به آن‌ها گفت چهل روز دیگر شهر ویران خواهد شد. آن‌ها سخن او را باور نکردند. بزرگان به مردم گفتند پلاس بپوشند بر خاکستر بنشینند هیچ نخورد، به درگاه خدا زاری کنند و از اعمال ناپسند دوری کنند شاید خشم خدا برگردد. خدا نیز به آن‌ها رحم کرد. یونس خشمگین شد و به خدا گفت وقتی در وطن خود بودم به من گفتمی به اینجا بیایم می‌دانستم که تو از تصمیم خود منصرف می‌شوی؛ چرا که پروردگاری مهربان و بخشنده‌ای و دیر خشمگین می‌شوی و نیکی فراوان می‌کنی به همین دلیل می‌خواستم به ترشیش بگریزم پس اکنون جانم را بگیر؛ زیرا مردن برای من از زنده بودن بهتر است. خداوند گفت آیا نیکوست که از این بابت ناراحت شوی؟ یونس از شهر بیرون رفت و زیر سایه بانی که برای خود درست کرده بود نشست تا ببیند چه به سر شهر می‌آید.

وقتی در بیابان بود خدا گیاهی را سریعاً رویاند تا سایه بدهد و میوه‌اش را استفاده کند. روز

بعد خدا کِرمی را مأمور کرد که ساقه گیاه را خورد و خشک شد وقتی ظهر شد و آفتاب سوزان بر او تابید آرزوی مرگ کرد و گفت مردن برای من از زنده بودن بهتر است. خدا به یونس گفت: آیا از خشکیدن گیاه باید خشمگین شوی؟ گفت بله تا سرحد مرگ. خدا فرمود برای گیاهی که یک شب روید و شب دیگر خشکید بدون آنکه برایش زحمتی کشیده باشی دلت سوخت پس چگونه دل من برای شهر بزرگی مانند نینوا نسوزد که بیشتر از ۱۲۰ هزار کودک بی‌گناه و حیوانات زیادی در آن وجود دارد؟ (یونس، ۱/۱-۴: ۱۱).

در کتاب پادشاهان نیز به یونس اشاره شده است. در فصل چهاردهم این کتاب آمده که یونس پسر امتّای - که شباهت زیادی با متّی دارد که در احادیث اسلامی نقل شده است - در زمان سلطنت یربعام بن یهوش که طی سال‌های ۷۴۹ تا ۷۹۰ قبل از میلاد پادشاه فاتح اما ظالم اسرائیل بوده (هاکس، *قاموس کتاب مقدس*، ۹۴۸) زندگی می‌کرد. او اهل شهری در فلسطین به نام جت حافر (هاکس، *قاموس کتاب مقدس*، ص ۲۸۰) بوده است (دوم پادشاهان، ۱۴/۲۳-۲۵).

در *عهد جدید* دوبار به صورت اشاره‌وار به ماجرای یونس اشاره شده است. در لوقا آمده است: مردم نینوا در روز داوری با این نسل بر خواهند خواست و آن‌ها را محکوم خواهند کرد؛ زیرا آن‌ها در اثر موعظه یونس توبه کردند و حال آنکه کسی بزرگتر از یونس اینجاست (لوقا، ۱۱/۳۲). پس از معجزات عیسی روحانیون مذهبی نزد او می‌آیند و مطالبه نشانه برای اثبات رسالت می‌کنند عیسی پاسخ می‌دهد: «فرقه شریر و زناکار آیتی می‌طلبند و بدیشان جز آیت یونس نبی داده نخواهد شد؛ زیرا همچنان که یونس سه شبانه‌روز در شکم ماهی ماند پس انسان نیز سه شبانه‌روز در شکم زمین خواهد ماند» (متی، ۱۴/۳۹-۴۰).

نقشه شماره ۱: فلسطین، بند یافا و نینوا



۱-۳) اشتراکات و افتراقات قصه یونس در قرآن و عهدین

با بررسی تطبیقی گزارش قرآن و عهدین به عناصر مشترکی برمی خوریم که در اجزائی با هم مشترک و در اجزائی دیگر متفاوتند که در ادامه مختصراً بیان می شود. اولین عنصر گریختن یونس به سوی کشتی است. در قرآن صرفاً به ذکر همین نکته بسنده شده است (صافات/ ۱۴۰)؛ اما در عهد عتیق گفته شده که به خاطر نرفتن به نینوا به بندر یافا رفت تا به ترشیش - بندری در جنوب اسپانیا (بنگرید به: بی آزار شیرازی، باستان شناسی و جغرافیای تاریخ قصص قرآن، ۸۸) - فرار کند (یونس ۱: ۳). عنصر دوم قرعه کشی در کشتی است. در قرآن بیان شده که او در قرعه کشی که در کشتی صورت پذیرفته مغلوب شده است (صافات/ ۱۴۱) اما در عهد عتیق به صورت مفصل از آغاز طوفان، گفتگوی میان یونس و ملاحان و قرعه کشی و مغلوب شدن یونس سخن گفته شده است (یونس ۱: ۴-۱۶).

بلعیده شدن توسط ماهی سومین عنصر است. در قرآن از بلعیده شدن یونس توسط ماهی بزرگ سخن به میان آمده است (صافات/ ۱۴۲)؛ عهد عتیق علاوه بر این، مدت حضور او در شکم ماهی را سه شبانه روز عنوان کرده است (یونس ۱: ۱۷). چهارمین عنصر استغاثه در شکم ماهی است. قرآن در دو آیه به تسبیح (صافات/ ۱۴۳) و استغاثه یونس اشاره کرده که به وحدانیت خدا اقرار و خود را ستمکار به خویشان (یونس/ ۸۷) معرفی کرده است. در عهد عتیق نیز یونس ضمن مناجات با خدا و یادآوری الطاف پیشین خدا به او درخواست نجات

می‌کند (یونس ۲: ۲-۱۰). رهایی از شکم ماهی پنجمین عنصری است که در هر دو کتاب آمده است. هم **قرآن** و هم **عهد عتیق** رهایی یونس از شکم ماهی و قرار گرفتن او را در خشکی گزارش کرده‌اند (صافات/ ۱۴۵؛ یونس ۱۰: ۲).

ششمین عنصر رویاندن درختی برای یونس است. در **قرآن** صرفاً به رویاندن درختی برای یونس اشاره شده است (صافات/ ۱۴۶)؛ در **عهد عتیق** از رویاندن گیاهی برای او و خشک کردن آن گیاه در روز دیگر سخن گفته شده که موجب ناراحتی و آرزوی مرگ توسط یونس شده است (یونس ۴: ۵-۹). عنصر هفتم مأموریت به شهری بزرگ است. **قرآن** بدون ذکر نام فقط جمعیت آن شهر را پیش از یکصد هزار نفر برمی‌شمارد (صافات/ ۱۴۷)؛ در **عهد عتیق** در ابتدای داستان از شهر بزرگ نینوا یاد می‌کند (یونس ۲: ۱) و در انتها جمعیت آن را یکصد و بیست هزار نفر اعلام می‌کند (یونس ۱۱: ۴). هشتمین و آخرین عنصر، ایمان آوردن قوم یونس است که به همین سبب از بهره‌مندی آن‌ها از نعمت حیات تا مدتی مقرر سخن گفته شده است (صافات/ ۱۴۸؛ یونس/ ۹۸).

نکته مهم در مقایسه گزارش **قرآن** و کتاب مقدس ترتیب وقایع است. این ترتیب از گریختن به سوی کشتی تا رهایی از شکم ماهی یکسان است. از اینجا به بعد **قرآن** بلافاصله از رویاندن درختی برای او سخن می‌گوید و سپس ایمان آوردن قوم اما گزارش **عهد عتیق** پس از رهایی از شکم ماهی رفتن یونس به نینوا را نقل کرده و پس از بازگشتن از آن‌جا رویدن درخت اتفاق می‌افتد. بنابراین ترتیب وقایع در **قرآن** بدین صورت است: گریختن به سوی کشتی، قرعه کشی در کشتی، بلعیده شدن توسط ماهی، استغاثه در شکم ماهی، رهایی از شکم ماهی، رویدن درخت برای او، مأموریت به شهری بزرگ، ایمان آوردن قوم و وقایعی که در **عهد عتیق** گزارش شده، با این ترتیب رخ می‌دهند: گریختن به سوی کشتی، قرعه کشی در کشتی، بلعیده شدن توسط ماهی، استغاثه در شکم ماهی، رهایی از شکم ماهی، مأموریت به شهری بزرگ، ایمان آوردن قوم و رویدن درخت برای او.

بر اساس گزارش **قرآن** پس از خروج از شکم ماهی برای محافظت از او در مقابل خورشید درخت رویانده شد و بر اساس گزارش **عهد عتیق** پس از خروج از نینوا و ناراحتی از غفو درخت برای او رویانده و سپس خشک می‌شود و خداوند با این کار به او می‌فهماند که از بین بردن مردم و کودکان و حیوانات کار صحیحی نیست.

۲-۳) عناصر مشترک قصه یونس در تفاسیر اسلامی و عهدین

گزارش **عهد عتیق** از ماجرای یونس مفصل‌تر از **قرآن** است. میان تفاسیر ارائه شده از **قرآن** و گزارش **عهد عتیق** مشابهت‌های فراوانی وجود دارد که به مهمترین آن‌ها اشاره می‌شود. در **قرآن** نام شهر ذکر نشده اما تفاسیر آن شهر را نینوا معرفی کرده‌اند و از بدکاری مردمانش سخن گفته‌اند که با گزارش کتاب مقدس منطبق است. در کتاب ناحوم نبی اوصافی برای اهالی نینوا بیان شده است. آن‌ها بر علیه خدا توطئه می‌کردند (ناحوم ۱/ ۹-۱۰) به بینویان ظلم می‌کردند (ناحوم ۲/ ۱۲) اهل بت‌پرستی بودند (ناحوم ۳/ ۴) و فحشا و جادوگری میان آن‌ها رواج داشت (ناحوم ۳/ ۴). به عبارتی شهر خون، سرشار از دروغ و مملو از غارت بود (اسکالتز، شرح یوناب^۱، 313).

دیگر عنصر مشترک گریختن از فلسطین است که در گزارش دوم موجود در تفاسیر به آن اشاره شده و هم‌چنین اکراه یونس از انجام مأموریت که بر اساس کتیبه‌های خوانده شده از آن دوران، آن‌ها پوست دشمنان خود را زنده زنده می‌کنند و تپه‌ای از جمجمه‌هایشان درست کرده بودند و اعمال وحشیانه زیادی را انجام می‌دادند (مک دونالد، شرح **بایبل مؤمنان**^۲، 1034) که هم در تفاسیر آمده و هم در **عهد عتیق** مفصلاً به آن پرداخته شده است. دیگر عنصر مشترک دلیل خشم یونس است. در **قرآن** دلیل خشم یونس ذکر نشده است اما در **عهد عتیق** دلیل خشم او از ابتدا تا انتهای داستان یک چیز است: اکراه از رفتن به سوی قومی که از کودکی از آن‌ها نفرت داشت و مایل نبود آن‌ها مشمول رحمت خدا شوند و به عبارتی می‌ترسید که مردم نینوا توبه کرده و عذاب از آن‌ها برداشته شود (کوک، **تفسیر کاربردی عهد قدیم**، ۲۱۲۱). یونس ترجیح می‌داد نینوا که پایتخت آشوری‌ها بود و آشوری‌ها تهدیدی برای رشد اسرائیل بودند نابود شود و وقتی خداوند به او مأموریت داد که برود و آن‌ها را نجات بدهد نتوانست با این موضوع کنار بیاید (فلمینگ، **تفسیر بایبل بریج‌وی**^۳، 382). این دیدگاه با برخی از تفاسیر از جمله عیاشی مطابقت دارد. برخی از مفسرین کتاب مقدس، دلیل

1. Schultz, *Commentary to Jonah*.

2. MacDonald, *Believer's Bible Commentary*.

3. Fleming, *Bridgeway Bible Commentary*.

ناراحتی او را متهم شدن به دروغ‌گویی و قضاوت نامناسب دانسته‌اند (کالوین، شرح یوناب^۱، 108).

دو گزارشی که در تفاسیر از ماجرای یونس روایت شده است هر کدام از جهتی با روایت **عهد عتیق** مشابهت دارد. اینکه افتادن در دریا و بلعیده شدن توسط ماهی قبل از حضور در نینوا بوده مورد اتفاق **عهد عتیق** و گزارش دوم است و اینکه خشم یونس به سبب عفو خداوند و انصراف عذاب بوده در **عهد عتیق** با برخی نقل‌های گزارش اول شباهت دارد. برخی از مفسران نیز عیناً گزارش موجود در **عهد عتیق** را در تفسیر آیات مربوط به ماجرای یونس نقل کرده‌اند (قاسمی، التفسیر، ۱۷/ ۲۱۵-۲۱۷؛ بقاعی، *نظم الدرر*، ۶/ ۳۴۳-۳۴۵؛ آلوسی، *روح البیان*، ۱۲/ ۱۴۲) که احتمال اقتباس تفاسیر از کتاب مقدس را افزایش می‌دهد.

نتیجه

قرآن ماجرای یونس را به صورت بسیار مختصر طرح کرده است. کتاب یونس در **عهد عتیق** گرچه یکی از کتاب‌های کوتاه آن است اما داستان یونس را با جزئیات بیشتری نقل کرده است. در **عهد جدید** صرفاً دوبار و به صورت اشاره‌وار توبه قوم یونس و حضور یونس در شکم ماهی به مدت سه شبانه‌روز ذکر شده است. البته مشترکات **قرآن** و **عهد عتیق** در روایت ماجرای یونس به مراتب بیشتر از افتراقات آن دو است. در این پژوهش داستان یونس در هشت رکن اصلی دسته‌بندی شد که شش رکن هم از جهت وقوع و هم ترتیب مشابهت دارند تنها دو رکن آن هم با اختلاف در ترتیب وقوع متفاوت نقل شده است. مفسران شیعه و سنی در ارتباط با قصه یونس آراء بسیار متنوع و متناقضی دارند. کلیدواژه‌های مهمی که مورد اختلاف است عبارتند از: معنا و دلیل غضب یونس، متعلق گمان یونس، مراد از *نَقْدِرُ* و چپستی خطای یونس. دو گزارش از ماجرای یونس در تفاسیر نقل شده است که هر مفسر بسته به اینکه کدام گزارش را پذیرفته باشد، به پرسش‌های برآمده از مسائل فوق پاسخ می‌دهد. اما این پاسخ‌ها در موارد متعددی به جهت سکوت **قرآن**، مشابه روایتی است که در **عهد عتیق** آمده است.

بررسی تفاسیر فریقین نشان می‌دهد بخشی از مطالب مطرح شده در آن‌ها اساساً در **قرآن**

1. Calvin, *Commentary on Jonah*.

نیامده است مانند نام فلسطین که یونس در آن جا مأموریتش به او ابلاغ شد و همچنین نینوا که مأمور شده بود به آن جا برود. این در حالی است که نام این دو شهر و دیگر جزئیات آن که در تفاسیر آمده، در **عهد عتیق** نقل شده است. هم چنین است دلیل خشم یونس که در **قرآن** مطرح نشده است اما **عهد عتیق** و اغلب تفاسیر مشترکاً دلیل آن را اکراه یونس از اهالی نینوا و تمایل به عذاب آن‌ها ذکر کرده‌اند. نیز توصیف اعمال مردم نینوا که در تفاسیر، مطابق **عهد عتیق** آمده اما **قرآن** به آن نپرداخته است.

گاهی آنچه در تفاسیر آمده بیشتر از آنکه با **قرآن** مطابقت داشته باشد با روایت **عهد عتیق** سازگار است. به عنوان نمونه ترتیب نقل **قرآن**، بلعیده شدن توسط ماهی را پس از انجام مأموریت ذکر می‌کند در حالی که بر اساس گزارش اکثر تفاسیر و **عهد عتیق** این حادثه قبل از انجام مأموریت رخ داده است. به همین سبب، تلقی از دلیل خشم یونس از نقلی که **قرآن** ارائه داده، ایمان‌نیاوردن مردمی است که به سوی آن‌ها مأمور شده بود اما **عهد عتیق** و بیشتر تفاسیر، دلیل خشم او را اکراه از پذیرش این مأموریت دانسته‌اند.

با عنایت به مطالب مطرح شده در مقاله و نتایج حاصل از آن، فرضیه مطرح شده تقویت می‌شود که مفسران فریقین، به جهت فقدان مطالب کافی در سنت اسلامی از طرفی و ضرورت پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و شبهات برآمده از نقل مجمل **قرآن** از طرفی دیگر، یکی از مهم‌ترین منابع خود را در شرح قصه یونس روایت **عهد عتیق** قرار داده‌اند. این برگرفتنی در تفاسیر مختلف با شدت و ضعف همراه است. اوج آن را در تفاسیری می‌توان دید که عیناً روایت **عهد عتیق** را در تفسیر خویش از قصه یونس گزارش کرده‌اند.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.
- ۳- ابن انباری، محمد بن قاسم، الأضداد، بیروت، المکتبه المصریة، ۱۴۰۷ق.
- ۴- ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ش.
- ۵- ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی، زاد المسیر، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
- ۶- ابن عاشور، محمد طاهر، التحریر والتنویر، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
- ۷- ابن عجبیه، احمد، البحر الممدید، قاهره، انتشارات حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ق.
- ۸- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
- ۹- ابوحمزه ثمالی، ثابت بن دینار، تفسیر القرآن الکریم، گردآوری عبدالرزاق محمد حرزالدین، بیروت، دارالمفید، ۱۴۲۰ق.
- ۱۰- ابوحنیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
- ۱۱- آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ۱۲- بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسة البعثه، ۱۴۱۵ق.
- ۱۳- بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحیح، بیروت، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
- ۱۴- بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- ۱۵- بقاعی، ابراهیم بن عمر، نظم الدرر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۷ق.
- ۱۶- بی آزار شیرازی، عبدالکریم، باستان شناسی و جغرافیای تاریخ قصص قرآن، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- ۱۷- بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- ۱۸- ثعالبی، عبدالرحمان بن محمد، التفسیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- ۱۹- ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- ۲۰- ثقفی تهرانی، محمد، روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، تهران، برهان، ۱۳۹۸ق.
- ۲۱- حداد، ابوبکر بن علی، التفسیر، اژبد، دارالکتب الثقافی، ۲۰۰۸م.
- ۲۲- حسینی همدانی، محمد، انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران، انتشارات لطفی،

۱۴۰۴ق.

- ۲۳- حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، *روح البیان*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ۲۴- حویزی، عبدعلی بن جمعه، *نور الثقلین*، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- ۲۵- خازن، علی بن محمد، *لباب التأویل*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ۲۶- زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- ۲۷- سمرقندی، نصر بن محمد، *بحر العلوم*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
- ۲۸- سیدقطب، ابراهیم حسین، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دارالشروق، ۱۴۲۵ق.
- ۲۹- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، *الدر المنثور*، بازنشر قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- ۳۰- شبر، عبدالله، *التفسیر*، کویت، مکتبه الألفین، ۱۴۰۷ق.
- ۳۱- شریف مرتضی، علی بن حسین، *التفسیر*، بیروت، اعلمی، ۱۴۳۲ق.
- ۳۲- شیخ طوسی، محمد بن حسن، *التبیان*، به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی، نجف، دار احیاء التراث، ۱۳۸۳ق.
- ۳۳- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، تهران، چاپخانه ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- ۳۴- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- ۳۵- عیاشی، محمود بن مسعود، *التفسیر*، تهران، اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- ۳۶- فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- ۳۷- فرات بن ابراهیم کوفی، *التفسیر*، به کوشش محمد کاظم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ۳۸- فضل الله، محمدحسین، *من وحی القرآن*، بیروت، دارالملاک، ۱۴۱۹ق.
- ۳۹- قاسمی، جمال الدین بن محمد، *محاسن التأویل*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- ۴۰- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ش.
- ۴۱- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، *لطائف الإشارات*، قاهره، هیئة المصرية العامة للكتاب، ۲۰۰۰م.
- ۴۲- قمی، علی بن ابراهیم، *التفسیر*، قم، دارالکتب، ۱۳۶۳ش.
- ۴۳- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، *کنز الدقائق*، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۶۸ش.
- ۴۴- کاشانی، فتح الله بن شکرالله، *منهج الصادقین*، تهران، اسلامی، ۱۳۴۰ش.

- ۴۵- کوک، دیوید، *تفسیر کاربرد عهده قدیم*، ترجمه داوود کاظمیان، نسخه موجود در وب سایت رازگاه، دسترسی در مردادماه ۱۴۰۳ش.
- ۴۶- ماتریدی، محمد بن محمد، *تأویلات اهل السنة*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۶ق.
- ۴۷- ماوردی، علی بن محمد، *النکت والعیون*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ۴۸- محمد کاظم، حاشیه بر *تفسیر فرات کوفی*، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ۴۹- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، اسلامی، ۱۳۷۸ش.
- ۵۰- مکی بن ابی طالب قیسی حَمّوش، *الهدایة الی بلوغ النهایة*، شارجه، جامعه الشارقه، ۱۴۲۹ق.
- ۵۱- میدی، احمد بن محمد، *کشف الأسرار*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
- ۵۲- میدانی، عبدالرحمان بن حسن، *معارج التفکر*، دمشق، دارالتعلم، ۱۳۶۱ق.
- ۵۳- نظام‌الدین نیشابوری، حسن بن محمد، *غرائب القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
- ۵۴- هاکس، جیمز و نوذری، اسماعیل، *قاموس کتاب مقدس*، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۴ش.
- ۵۵- یحیی بن سلام، *التفسیر*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۵ق.
- 56- Calvin, John, *Commentary on Jonah Micah Nabum*, Cristian Classics ethereal library, 2009.
- 57- Fleming, Don, 2005, *Bridgeway Bible Commentary*, Bridgeway Publication, Australia, 2005.
- 58- MacDonald, William, *Believer's Bible Commentary*, Second edition, Tomas Nelson, 2016.
- 59- Reynolds, Gabriel Said, *The Emergence of Islam; Classical Traditions in Contemporary Perspective*, Fortress Press, 2023.
- 60- Schultz, John, *Commentary to Jonah*, in the web site of Bible Commentaries², retrieved at March 15 2003.

1. www.razgah.com.

2. www.Biblecommentaries.com

Bibliography

- 1_ The Holy *Qurʾān*.
- 2_ Abū Ḥamza al-Thumālī, Thābit b. Dīnār, *Tafsīr al-Qurʾān al-Karīm*, Beirut, Dār al-Mufid, 1420 AH [Arabic].
- 3_ Abū Ḥayyān, Muḥammad b. Yūsuf, *Al-Baḥr al-Muḥīṭ*, Beirut, Dār al-Fikr, 1420 AH [Arabic].
- 4_ Al-ʿAyyāshī, Muḥammad b. Masʿūd, *Tafsīr al-ʿAyyāshī*, Tehran, Maktabat al-ʿIlmīya al-Islāmīyah, 1380 AH [Arabic].
- 5_ Al-Baghawī, Ḥusayn b. Masʿūd, *Maʿālim al-Tanzīl*, Beirut, Dār Ihyāʾ al-Turāth al-ʿArabī, 1420 AH [Arabic].
- 6_ Al-Bayḍawī, ʿAbdullah b. ʿUmar, *Anwār al-Tanzīl*, Beirut, Dār ʾIhyāʾ al-Turāth al-ʿArabī, 1418 AH [Arabic].
- 7_ Al-Biqāʿī, Ibrāhīm b. ʿUmar, *Naẓm al-Durar fī Tanāsub al-Āyāt wa al-Suwar*, Beirut, Dār al-Kutub al-ʿIlmīyya, 1427 AH [Arabic].
- 8_ Al-Bukhārī, Muḥammad b. Ismāʿīl, *Al-Ṣaḥīḥ*, Beirut, Dār al-Fikr, 1401 AH [Arabic].
- 9_ Al-Ḥaddād, Abū Bakr b. ʿAlī, *Al-Tafsīr*, Irbid, Dār al-Kitāb al-Thiqāfī, 2008 [Arabic].
- 10_ Al-Khāzin, ʿAlī b. Muḥammad, *Lubāb al-Taʾwīl*, Beirut, Dār al-Kutub al-ʿIlmīyya, 1415 AH [Arabic].
- 11_ Al-Māturīdī, Muḥammad b. Muḥammad, *Taʾwīlāt abl al-Sunna*, Beirut, Dār al-Kutub al-ʿIlmīyya, 1426 AH [Arabic].
- 12_ Al-Māwardī, ʿAlī b. Muḥammad, *Al-Nukat wa al-ʿUyūn*, Beirut, Dār al-Kutub al-ʿIlmīyya, 1415 AH [Arabic].
- 13_ Al-Maydānī, ʿAbd al-Raḥmān b. Ḥasan, *Maʿārij al-Tafakkur wa Daqāʾiq al-Tadabbur*, Damascus, Dār al-Taʾallum, 1361 AH [Arabic].
- 14_ Al-Qāsimī, Jamāl al-Dīn b. Muḥammad, *Maḥāsīn al-Taʾwīl*, Beirut, Dār al-Kutub al-ʿIlmīyya, 1418 AH [Arabic].
- 15_ Al-Qummī al-Mashhadī, Muḥammad b. Muḥammad Riḍā, *Kanz al-Daqāʾiq wa Baḥr al-Gharāʾib*, Tehran, Shams al-Ḍuḥā, 1368 SAH [Arabic].
- 16_ Al-Qummī, ʿAlī b. Ibrāhīm, *Al-Tafsīr*, Qom, Dār al-Kitāb, 1363 SAH [Arabic].

- 17- Al-Qurṭubī, Muḥammad b. Aḥmad, *Al-Jāmi' li-Aḥkām al-Qur'ān*, Tehran, Nāsher Khosrow Publishing House, 1364 SAH [Arabic].
- 18- Al-Sharīf Al-Murtaḍā, 'Alī b. Ḥusayn, *Al-Tafsīr*, Beirut, Al-'Alamī, 1431 AH [Arabic].
- 19- Al-Shubbar, Sayyid 'Abdullāh, *Al-Tafsīr*, Kuwait, Maktaba al-Alfayn, 1407 AH [Arabic].
- 20- Al-Suyūṭī, 'Abd al-Raḥmān b. Abī Bakr, *Al-Durr al-Manṭbūr fī al-Tafsīr bi-al-Ma'tbūr*, reprinted in Qom, Mar'ashī Library, 1404 AH [Arabic].
- 21- Al-Ṭabarī, Muḥammad b. Jarīr, *Jāmi' al-Bayān*, Beirut, Dār al-Ma'rifa, 1412 AH [Arabic].
- 22- Al-Ṭabraṣī, Faḍl b. Ḥasan, *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān*, Tehran, Nāsher Khosrow Publishing House, 1372 SAH [Arabic].
- 23- Al-Tha'ālibī, 'Abdulraḥmān b. Muḥammad, *Al-Tafsīr*, Beirut, Dār Iḥyā' al-Turath al-'Arabī, 1418 AH [Arabic].
- 24- Al-Tha'ālabī, Aḥmad b. Muḥammad, *Al-Kashf wa al-Bayān*, Beirut, Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, 1422 AH [Arabic].
- 25- Al-Ṭūsī, Muḥammad b. Ḥasan, *Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'ān*, Beirut, Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī [Arabic].
- 26- Ālūsī, Maḥmūd b. 'Abdullāh, *Rūwḥ al-Ma'ānī fī Tafsīr al-Qur'ān al-Aẓīm*, Beirut, Dār al-Kutub al-'Ilmiyya, 1415 AH [Arabic].
- 27- Baḥrānī, Ḥāshim b. Sulaymān, *Al-Burbān fī Tafsīr al-Qur'ān*, Tehrān, Be'ṭhat, 1415 AH [Arabic].
- 28- Bī-Āzār Shīrāzī, 'Abd al-Karīm, *Archaeology and Historical Geography of Quranic Stories*, Tehran, Daftar-e Nashr-e Farhang-e Eslāmī, 1380 SH [Persian].
- 29- Calvin, John, *Commentary on Jonab Micab Nabum*, Cristian Classics ethereal library, 2009.
- 30- Cook, David, *Tafsīr-e Kārbordī-ye 'Abd-e Qadīm [Practical Interpretation of the Old Testament]*, tr. Dāvūd Kāzemiyān, available on the Razgah website¹, retrieved at July 2024 [Persian].
- 31- Faḍlullāh, Muḥammad Husayn, *Min Waḥy al-Qur'ān*, Beirut, Dār al-

1. www.razgah.com.

- Malāk, 1419 AH [Arabic].
- 32_ Fakhr al-Dīn al-Rāzī, Muḥammad b. ʿUmar, *Mafātīḥ al-Ghayb*, Beirut, Dār Iḥyāʾ al-Turāth al-ʿArabi, 1420 AH [Arabic].
 - 33_ Fleming, Don, 2005, *Bridgeway Bible Commentary*, Bridgeway Publication, Australia, 2005.
 - 34_ Furāt b. Ibrāhīm al-Kūfī, *Al-Tafsīr*, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance, 1410 AH [Arabic].
 - 35_ Ḥaqqī, Ismāʿīl b. Muṣṭafā, *Rūḥ al-Bayān fī Tafsīr al-Qurʾān*, Beirut, Dār al-Fikr, 1405 AH [Arabic].
 - 36_ Hawks, James and Nowdharī, Esmāʿīl, *Qāmūs-e Ketāb-e Moqaddas [Dictionary of the Holy Bible]*, Tehran, Asāṭīr 1364 SH [Persian].
 - 37_ Ḥoseynī Hamedānī, Moḥammad, *Anwār-e Derakhsbān dar Tafsīr-e Qurʾān*, Tehran, Loṭfī, 1404 AH [Persian].
 - 38_ Ḥuwayzī, ʿAbd ʿAlī b. Jumʿa, *Nūr al-Thaqalayn*, Qom, Ismāʿīliyyān, 1415 AH [Arabic].
 - 39_ Ibn Abī Ḥātim, ʿAbdulrahmān b. Muḥammad, *Tafsīr al-Qurʾān al-ʿAzīm*, Mecca, Maktaba Nizār Muṣṭafā al-Bāz, 1419 AH [Arabic].
 - 40_ Ibn ʿAjibah, Aḥmad, *Al-Baḥr al-Madīd*, Cairo, Ḥasan ʿAbbās al-Zakī, 1419 AH [Arabic].
 - 41_ Ibn al-Anbārī, Muḥammad b. Qāsim, *al-Addād*, al-Maktabah al-Miṣriyyah, Beirut, 1407 AH [Arabic].
 - 42_ Ibn al-Juwzī, ʿAbdulrahmān b. ʿAlī, *Zād al-Masīr fī ʿIlm al-Tafsīr*, Beirut, Dār al-Kitāb al-ʿArabi, 1422 AH [Arabic].
 - 43_ Ibn ʿĀshūr, Muḥammad b. Tāhir, *Al-Taḥrīr wa al-Tanwīr*, Beirut, Arabic History Foundation, 1420 AH [Arabic].
 - 44_ Ibn ʿAṭīyya, ʿAbd al-Ḥaq b. al-Ghālīb, *Al-Muḥarar al-Wajīz*, Beirut, Dār al-Kutub al-ʿIlmiyya, 1422 AH [Arabic].
 - 45_ Ibn Bābwayh, Muḥammad b. ʿAlī, *Uyūn Akhbār Riḍā*, ed. Mahdī Lājvardī, Tehran, Jahān, 1378 SAH [Arabic].
 - 46_ Kāshānī, Faṭḥullāh b. Shukrullāh, *Manhaj al-Ṣādiqīn fī Ilzām al-Mukhālifīn*, Tehran, Islamic Library, 1340 SAH [Arabic].
 - 47_ MacDonald, William, *Believer's Bible Commentary*, Second edition, Tomas Nelson, 2016.

- 48_ Makārem Shīrāzī, Nāṣer, *Tafsīr-e Nemūne*, Tehran, Dār al-Kutub al-Islāmīyya, 1378 SAH [Persian].
- 49_ Makkī b. Abī Ṭālib al-Qaysī al-Ḥammūsh, *Al-Hidāya ilā Bulūq al-Nibāya*, Sharjah, University of Sharjah, 1429 AH [Arabic].
- 50_ Meybodī, Aḥmad b. Moḥammad, *Kashf al-Asrār wa ‘Udda al-Abrār*, Tehran, AmīrKabīr, 1371 SAH [Arabic].
- 51_ Muḥammad Kāzīm, explanatory footnote on Furāt b. Ibrāhīm al-Kūfī's *Al-Tafsīr*, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance, 1410 AH [Arabic].
- 52_ Niẓām al-Dīn al-Nīsābūrī, Ḥasan b. Muḥammad, *Gharā’ib al-Qur’ān*, Beirut, Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya, 1416 AH [Arabic].
- 53_ Qushayrī, ‘Abdulkarīm b. Hawāzin, *Latā’if al-Isbārāt*, Cairo, al-Hay’a al-Miṣriyya al-‘Āmma li-al-Kitāb, 2000 [Arabic].
- 54_ Reynolds, Gabriel Said, *The Emergence of Islam; Classical Traditions in Contemporary Perspective*, Fortress Press, 2023.
- 55_ Samarqandī, Naṣr b. Muḥammad, *Baḥr al-‘Ulūm*, Beirut, Dār al-Fikr, 1416 AH [Arabic].
- 56_ Sayyid Quṭb, Ibrāhīm Husayn, *Fī Zilāl al-Qur’ān*, Damascus, Dār al-Shurūq, 1425 AH [Arabic].
- 57_ Schultz, John, *Commentary to Jonah*, web site of Bible Commentaries, retrieved at March 15 2003.
- 58_ Thaqaḥī Tehrānī, Moḥammad, *Ravān-e Jāvid dar Tafsīr-e Qor’ān-e Majīd*, Tehran, Borhān, 1398 SAH [Persian].
- 59_ Yaḥyā b. Salmām, *Al-Tafsīr*, Beirut, Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya, 1425 AH [Arabic].
- 60_ Al-Zamakhsharī, Mahmūd b. ‘Umar, *Al-Kashshāf*, Beirut, Dār al-Kutub al-‘Arabī, 1407 AH [Arabic].